

آن سوی مرز

اعتراف قاتل پسر ماهی فروش به ۷ جنایت دیگر



مرد ۳۹ساله هندی که به اتهام تجاوز و قتل پسر ۱۲ ساله ماهی فروش دستگیر شده است، به قتل ۷ نفر دیگر از جمله همسر و دختر خوانده‌اش اعتراف کرد.

به گزارش همشهری، به نقل از رسانه‌های هند، اواخر زمستان سال گذشته، پلیس شهر بمبئی در جریان ناپدید شدن پسر بچه ۱۲ساله‌ای در منطقه وادالا قرار گرفت. او نوجوانی ماهی‌فروش بود که سه مردم منطقه آخرین بار وی را همراه مردی به نام بیپل شیکاری دیده بودند.

چند روز بعد جسد مثله شده پسر بچه گمشده در منطقه‌ای جنگلی پیدا شد. بررسی‌ها نشان می‌داد که این پسر بچه بعد از اینکه قربانی تجاوز شده، بی‌رحمانه به قتل رسیده و جسدش مثله شده است. با پیدا شدن جسد، دستور بازداشت تنها مظنون پرونده به نام بیپل شیکاری صادر شد، چرا که وی آخرین کسی بود که با مقتول دیده شده بود. با دستگیری این مرد، وی اعتراف کرد که روز حادثه پسر بچه ماهی‌فروش را فریب داده ، او را با خود به جنگل برده و پس از اجرای نقشه سیاهش، وی را به قتل رسانده است. با اعترافات این مرد، او بازداشت شد اما تحقیقات پلیس درباره وی ادامه داشت تا اینکه حالا پلیس بمبئی اعلام کرده که بیپل شیکاری یک جنایتکار سریالی است که پیش از قتل پسر بچه ۱۲ ساله، ۷ نفر دیگر را هم به قتل رسانده است. بنابر اعلام پلیس، این مرد بین سال های ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۶ در استان های بنگال غربی، دهلی و مادهاپرا داش کار می‌کرد و در همان سال‌ها ابتدا همسرش را به قتل رساند و دستگیر شد، اما مدتی بعد از به زندان افتادن، به‌دلیل همه‌گیری کرونا آزاد شد. او پس از آزادی مشروط به جنایت‌هایش ادامه داد و این بار دختر خردسال همسرش را به قتل رساند و پس از آن نیز با عضویت در یک باند خلافکاری در بنگال غربی به جنایت‌هایش ادامه داد. او در زمان همکاری‌اش با این باند ۳ نفر را به قتل رساند و پس از آن راهی وادالا شد. شیکاری به‌عنوان نگهبان در یک مجتمع مسکونی نیمه‌کاره مشغول به کار شد و در این زمان بود که یکی از همکارانش را به‌دلیل مشاجره به قتل رساند و جسدش را در محلی مخفی دفن کرد. او همچنین پسر نوجوان دیگری را نیز به قتل رساند تا اینکه سپس از قتل یک نوجوان ماهی‌فروش دستگیر شد.

براساس این گزارش، تحقیقات پلیس برای یافتن اجساد قربانیانی که در سال‌های گذشته از سوی مرد جنایتکار کشته شده‌اند، ادامه دارد.

اداسرا

پایان جیب‌بری‌های سریالی ۲ خواهر



۲خواهر که در بهشت‌زهر(اس)، بی‌آرتی و مترو دست به جیب‌بری می‌زدند، هنگام جیب‌بری دستگیر شدند. به‌گزارش همشهری، اوایل تیر امسال پلیس پایتخت در جریان جیب‌بری‌های سریالی در اتوبوس‌های بی‌آرتی، ایستگاه‌های مترو و همچنین بهشت‌زهر(اس) قرار گرفت؛ سرت‌هایی که طبق بررسی‌های مأموران از سوی ۳ زن جوان صورت می‌گرفت.

درحالی‌که تحقیقات برای دستگیری دزدان ادامه داشت چند روز قبل زن جوانی که برای شرکت در مراسم خاکسپاری یکی از اقوامش به بهشت‌زهر(اس) رفته بود، مع ۲ سارق تحت تعقیب را گرفت. ماجرا از این قرار بود که وی آن روز زنی را دید که دستش را داخل کیف یکی از اقوامش کرده و گوشی وی را به سرقت برد. زن جوان بادی‌بن این صحنه شروع به داد و فریاد کرد و در این شرایط سارق جیب‌بر و همدستش توسط مردم دستگیر شدند. با حضور مأموران ۲ گوشی مسروقه از دزدان دستگیر شده کشف شد و آنها به اداره پلیس منتقل شدند. سارقان که خواهر هستند در بازجویی‌ها به سرقت‌های سریالی اعتراف کردند و یکی از آنها گفت: چند سال قبل از دواج کردم، اما خبر نداشتم شوهرم سارق و خلاقکار است. شوهرم چند باری به زندان افتاد و از طرفی هم معتاد به مواد مخدر شد. او به من آموزش سرقت داد تا بتوانم برای خودم درآمدی کسب کنم. من هم به خواهرم آموزش سرقت دادم و سرقت‌های ما شروع شد تا اینکه دستگیری شدیم.

این دو خواهر پس از اعتراف به جیب‌بری‌های سریالی بازداشت شدند و تحقیقات تکمیلی از آنها زیر نظر باز پرس شعبه دوم دادسرای ویژه سرقت ادامه دارد.

جاسازی تریاک در بسته‌های زعفران

قاچاقچی مواد مخدر ۲ کیلو تریاک را در بسته‌های زعفران جاسازی کرده و قصد جاپه‌جایی آن را داشت اما با هوشیاری پلیس دستگیر شد. مأموران پلیس کرمانشاه هنگام بازرسی یک وانت پراید در کمربندی شرقی شهر به بسته‌های زعفران مشکوک شده و در بازرسی داخل بسته‌ها ۲ کیلو تریاک کشف و راننده را دستگیر کردند.



گزارش

الهیة فراهانی

روزنامه‌نگار

«حالا که برادرزاده‌ام از قصاص نجات یافته، ما هم عامل مرگ فرزندم را می‌بخشیم تا به آغوش خانواده‌اش برگردد.» این دلیل اصلی زنی برای بخشش کارگری بود که در حادثه‌ای عجیب باعث مرگ فرزند او شده بود.

به گزارش همشهری، چند روز قبل یک گروه از دانشجویان جوان که به تیم صلح معروفند، به خانه زنی رفتند که پسرش به نام فرید را در یک حادثه عجیب از دست داده بود. ماجرای مرگ عجیب و ناگهانی فرید به یک سال قبل‌تر در یکی از شهرهای مر کزی کشور برمی‌گردد. آن روز فرید در حال عبور از پیاده‌رو بود که به یک ساختمان نیمه‌کاره رسید. یکی از کارگران روی داربست فلزی مقابل ساختمان ایستاده و در حال کار بود که ناگهان آجاری از دستش به پایین افتاد. فرید به همین باعث مرگ او شد. با شکایت مادر فرید، کارگر جوان به اتهام قتل غیر عمدی دستگیر و پس از محاکمه در دادگاه به پرداخت دیه محکوم شد. چون حادثه در ماه حرام رخ داده بود، مبلغ دیه افزایش یافت، اما کارگر جوان توانایی پرداخت چنین پولی را نداشت؛ به همین دلیل پشت میله‌های زندان بود تا اینکه چند روز پیش گروه صلح نزد مادر فرید رفت تا او را راضی به بخشش کند و کارگر جوان بتواند از زندان آزاد شود و به آغوش خانواده‌اش بازگردد.

شرط عجیب

گروه صلح، متشکل از چند دانشجوست که برای نجات

دستگیری قاتل فراری ۱۰سال پس از جنایت

مردی که ۱۰سال قبل در خوزستان مرتکب قتل شده و از آن زمان فراری بود بعد از سال‌ها زندگی مخفیانه در تهران دستگیر شد. این مرد سال ۹۳ در اندیشک مرتکب قتل شده و به مکان نامعلومی گریخته بود. از آن زمان تحقیقات برای دستگیری او ادامه داشت تا اینکه سرانجام در تهران دستگیر و به خوزستان منتقل شد.



تلاش گروه صلح باعث نجات ۲محکوم از زندان شد

می‌بخشیم چون بخشیدند

در حالی است که پدر و مادرش در وضعیت بدی هستند و خودش هم در زندان بیمار شده است. من حتی یک‌بار سراغ خانواده مقتول رفتم و به آنها التماس کردم تا سروش را ببخشند، اما آنها حاضر به رضایت نیستند. برای همین از شما می‌خواهم نزد آنها بروید و تلاش کنید که دلشان نرم شود و راضی شوند که از قصاص برادرزاده‌ام بگذرند. اگر این اتفاق رخ دهد، من هم عامل مرگ پسرم را می‌بخشم.

بخشش به حرمت ضامن اهو

گروه صلح پس از شنیدن صحبت‌های این زن، به خانه مقتول رفتند. آنها پرچم امام (ضلع) را به‌دست داشتند و صحبت‌هایشان با خانواده مقتول موجب شد تا پدر مقتول بر حرمت ضامن اهو و امام زئوف از خون‌پسرش گذشت کند. او گفت به احترام ماه صفر ، به‌خاطر رضای خدا و آرامش روح پسرش، به مقتول فرصت زندگی دوباره خواهد داد. او همچنین شرط گذاشت که قاتل در روستایی که زاده‌گاه آنهاست مدرسه‌ای به نام مقتول برای بچه‌های محروم روستا بسازد که شرط او مورد قبول قاتل و خانواده‌اش قرار گرفت. با بخشش پدر مقتول، قاتلی که در آستانه قصاص بود از مجازات رهایی یافت و از سسوی دیگر خبر این بخشش به گوش زن می‌رسید و او هم پرگه رضایت را امضا کرد و به این ترتیب کارگر جوان از زندان آزاد شد و به آغوش خانواده‌اش برگشت.

جنایت اتفاقی

اما قتلی که مادر فرید از آن حرف می‌زد، چه بود و چطور رخ داده بود؟

او برای گروه صلح اینطور تعریف کرد: برادرزاده‌ام به نام سروش، اوایل سال گذشته در یک درگیری مرتکب قتل صاحبکارش شد. ظاهر ادعوی او با صاحبکارش، بر سر حقوق و دستمزد بوده است. انطور که من شنیدم، برادرزاده‌ام به نام سروش بر سر حقوق و دستمزدش نزد صاحبکارش گلایه می‌کند، اما وقتی می‌بیند قرار نیست به خواست‌هایش برسد، عصبانی می‌شود. آنها بر سر همین موضوع با هم بحث‌شان می‌شود و برادرزاده‌ام که به‌شدت خشمگین شده بود، صاحبکارش را هل می‌دهد و او از پله‌های پاساژ به پایین سقوط می‌کند و بر اثر اصابت سرش به لبه، او پله‌ها جانش را از دست می‌دهد. مادر فرید ادامه داد: پس از این حادثه دادگاه رأی به قصاص سروش می‌دهد؛ این

اسلحه را با اسباب‌بازی پسرم ساختم

دستگیری سارق مسلح بانک سیه مشهد، آن هم در کمتر از ۲۴ساعت از وقوع حادثه، باعث تحسین پلیس مشهد شده است. صبح دیروز سارق مسلح برای بازسازی صحنه سرقت به محل حادثه بازگردد داشته شد و در حاشیه بازسازی صحنه به سوالات خبرنگاران نیز پاسخ داد.

این سرقت مسلحانه گفت: پس از سرقت در این شعبه، به سرعت مجموعه پلیس آگاهی مشهد مقدس عملیات را آغاز کرد و در همان ساعات‌های اولیه متهم شناسایی شد و تحت تعقیب نیروها قرار گرفت. او پس از اینکه متوجه شد در تعقیب پلیس آگاهی قرار دارد، در چند نوبت مخفیگاه خود را تغییر داد اما در نهایت پلیس با اشراف اطلاعاتی و تسلط میدانی سارق را دستگیر کرد که همه ۱۱میلیون تومانی که از بانک سرقت شده بود همراه موتور، سیگلت، ماسک و کلاهی که در این سرقت استفاده شده بود، کشف شد. او ادامه داد: اسلحه‌ای برای این سرقت استفاده نشده بود، بلکه شیء در دست سارق ساختگی بود، در ۱۰سال اخیر که همه بانک‌های سطح استان نگهدارنده مسلح داشتند، از هیچ بانکی سرقت اتفاقی نیفتاده و این شعبه هم از یک‌ماه قبل با نگهدار بانک قطع ارتباط کرده بود که سارق هم با توجه به اینکه این شعبه بانک فاقد نگهدار است این مکان را برای سرقت انتخاب کرده بود.

برای اینکه کارمندان بانک را بترسانی و زودتر به پول برسی، چه تهدیدی کردی؟

فقط گفتم کیف را بر کنید. فکر می‌کردی در این سرقت مسلحانه چقدر پول گبرت بیاید؟

بین ۲۰۰ تا ۳۰۰ میلیون تومان. شب‌وقت کیف را باز کردم دیدم که پول هـا حدود ۵۱میلیون تومان است.

چطور شد که این بانک را برای سرقت انتخاب کردی؟

چند روز قبل یه این فکر افتادم که از بانک سرقت مسلحانه انجام دم. چون وضعیت مالی مناسبی نداشتم. از حدود ۲۰۳ روز قبل اینجارا زیر نظر گرفتم و به این نتیجه رسیدیم که جای خوبی برای سرقت

اهدای اعضای ایتارگر زنجانی برای نجات بیماران

تماس گرفتیم و ماجرا را برای او تعریف کردم. مادر موافق اهدای عضو و معتقد بود از آنجا که پدرم ۸سال در جبهه جنگیده و جانش را برای کشورش به خطر انداخته بود حتما خودش نیز به این کار راضی است. محمدی ادامه می‌دهد: پدرم راننده خودروی سنگین بود و چند سال پیش که دچار مشکل قلبی شد، شغلش را تغییر داد؛ برای همین به همراه پدرم یک شرکت خدماتی راه‌اندازی کرد و همواره به فکر حل مشکلات مردم بود. پدرم از جمله افراد خیری بود که به مردم کمک می‌کرد و ما مطمئن بودیم که چنین شخصیتی کاملا به اهدای اعضای بدنش رضایت دارد. بدین ترتیب مادر، من، برادرها و خواهرم به این نتیجه رسیدیم که اعضای بدنش را اهدا کنیم. وی می‌گوید: یک هفته قبل از مرگ پدر، وقتی سر مزار عموم رفته بودیم، به ما گفت که من را کنار پدرم دفن کنید. انگار می‌دانست که قرار است بر بکشد؛ حتی توصیه‌هایی هم به من و خواهر و برادرهایم کرد، عکس جدیدی نیز انداخته و به ما گفته بود که برای چاپ اعلامیه‌اش از آن عکس استفاده کنیم. ما از این حرف‌ها بسیار ناراحت می‌شدیم و اکنون که به آن زمان فکر می‌کنیم باورمان نمی‌شود که دیدارهای آخرما با پدر بوده است. وی می‌گوید: قبل از اینکه پدرم جراحی شود، پزشک معالجمش گفت، اگر او عمل شود و زنده بماند، زندگی بیانی خواهد داشت. به نظر ما خدا پدرم را خیلی دوست داشته است که عذاب نکشد و مرگ آرامی داشت. ضمن اینکه فریه چشم‌ها، کلیه‌ها و کبدش جان چند نفر را نجات داد.

یکشنبه ۱۱ شهریور ۱۴۰۳—شماره ۹۱۹۵



صفحه ۱ را علیرضا پیرامی

داخلی

از عزل فرمانده پاسگاه تا برکناری رئیس پلیس لاهیجان



«من هیچ خصومتی با او نداشتم. اصلا نمی‌دانم چرا به من حمله کرد و بی‌رحمانه نکیم زد.» این، گفته‌های آتفر از افرادی است که به‌دست مرد جوانی به نام محمد میرموسوی مجروح و در بیمارستان بستری شده‌اند؛ همان مردی که ماجرای مرگ او در بازداشتگاه پلیس، جنجال زیادی در رسانه‌ها و فضای مجازی به پا کرده و البته با واکنش کیه‌سابقه و شجاعانه پلیس نیز همراه شده است.

حالا چند روز از مرگ محمد میرموسوی در بازداشتگاه پاسگاه ناصر کیاده می‌گذرد. این مرد روز پنجشنبه، اول شهریورماه، در جریان یک درگیری دسته‌جمعی که در روستای «ناصر کیاده» از توابع شهرستان لاهیجان رخ داد دستگیر شد و این در حالی بود که به گفته اهالی محل، منشا درگیری نیز خودش بود.

آن روز وقتی اهالی روستا وحشت‌زده با پلیس تماس گرفتند و از یک نزاع تمام‌عیار در روستا خبر دادند، تیم‌هایی از مأموران، راهی محل حادثه شدند. با حضور مأموران پلیس، تمامی افراد حاضر در درگیری از جمله محمد میرموسوی دستگیر و به بازداشتگاه منتقل شدند. اما میرموسوی در پاسگاه و حتی بازداشتگاه نیز دست از فحاشی برنداشت و علاوه بر توهین به مأموران، با آنها درگیر شد؛ اتفاقی که پیش از این هم رخ داده بود و در سال ۹۹ وی هنگام دستگیری، با مأموران در گیر شده که در آن زمان به ۹ماه حبس محکوم شده بود.

این بار اما درگیری میرموسوی با مأموران پائینی متفاوت داشت و متأسفانه به‌دلیل هیجان ناشی از اصطکاک صورت گرفته میان متهم و مأموران پلیس، بر خسی از مأموران کنترل خود را از دست داده و اتفاقاتی رخ داد که با مرگ محمد میرموسوی و جنجال این اتفاق در فضای مجازی همراه شد. هر چند برخورد و خشونت با هر متهمی که به هر جرمی دستگیر شده از سوی مأموران پلیس قابل قبول نیست و این رفتار از سوی فرماندهان ناجا نیز تقبیح شده، اما در این ماجرا ۱۲ نکته مهم از سوی خیلی از رسانه‌ها مغفول ماند.

اول: درگیری پلیس با متهمی که بازداشت شده و به مأموران فحاشی می‌کند، هر چند اتفاقی غلط و اشتباه از سوی مأموران است، اما نه‌تنها در ایران که در هر جای دیگر دنیا هم رخ داده و دلیل آن هم کاملا روشن است؛ اینکه همه انسان‌ها مثل برخی نیستند و گاهی برخی از آنها ممکن است خیلی زود گرفتار احساسات شوند و در واکنش به یک توهین و فحاشی، کنترل خود را از دست بدهند و دست به کاری بزنند که عاقبتی غیرمنتظره داشته باشد. به‌خاطر داشته باشید که مأموران پلیس، پیش از اینکه مأمور حفظ امنیت باشند، انسانند و هر انسانی ممکن است اسیر احساسات شود و واکنشی غیرمنتظره از سر بزند.

دوم: علاوه بر حادثه‌ای که رخ داده، واکنش پلیس نسبت به آن نیز از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است. شاید بتوان گفت بعد از ماجرای قتل‌های سریالی بیجه در دهه ۸۰، پلیس در واکنش به یک حادثه تا ایـن حد با کارکنان خود سختگیر نبوده است. در اوایل دهه ۸۰ خبر دستگیری یک جنایتکار سریالی معروف به بیجه که توانسته بود طی ۲ سال فعالیت، دست کم ۲۲ پسر نوجوان را در کوره‌پزخانه‌های پاکدشت و قیام‌دشت به قتل برساند و اجساد آنها را در بیابان دفن کند، افشایی غیرمنتظره داشته باشد. به‌خاطر داشته باشید که مأموران پلیس، پیش از اینکه مأمور حفظ امنیت باشند، انسانند و هر انسانی ممکن است اسیر احساسات شود و واکنشی غیرمنتظره از سر بزند.

دوم: علاوه بر حادثه‌ای که رخ داده، واکنش پلیس نسبت به آن نیز از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است. شاید بتوان گفت بعد از ماجرای قتل‌های سریالی بیجه در دهه ۸۰، پلیس در واکنش به یک حادثه تا ایـن حد با کارکنان خود سختگیر نبوده است. در اوایل دهه ۸۰ خبر دستگیری یک جنایتکار سریالی معروف به بیجه که توانسته بود طی ۲ سال فعالیت، دست کم ۲۲ پسر نوجوان را در کوره‌پزخانه‌های پاکدشت و قیام‌دشت به قتل برساند و اجساد آنها را در بیابان دفن کند، افشایی غیرمنتظره داشته باشد. به‌خاطر داشته باشید که مأموران پلیس، پیش از اینکه مأمور حفظ امنیت باشند، انسانند و هر انسانی ممکن است اسیر احساسات شود و واکنشی غیرمنتظره از سر بزند.

با این حال، این اتفاق جدا از همه تلخی‌هایی که داشت، نویدبخش رویکرد جدید فرماندهان فرجا در برخورد با متخلفان در مجموعه نیروی انتظامی است. اینکه هیچ اشتباه، کوتاهی و سهل‌انگاری از سوی مأموران پلیس قابل بخشش نیست و با متخلفان در هر ده‌ای با جدیت برخورد خواهد شد. این همان اتفاقی است که مدتی قبل در ماجرای دستگیری دختر نوجوانی بر سر مسئله حجاب نیز رخ داد و مأمورانی که در جریان دستگیری این دختر، رفتاری خارج از عرف پلیس داشتند، از کار معلق شدند. در این شرایط باید اقدام شجاعانه فرجا در برخورد با مأموران متخلف در حادثه لاهیجان را به فال نیک گرفت و امیدوار بود چنین برخوردهایی مانع خدشه‌دار شدن دلوری‌ها، جانفشانی‌ها و فداکاری‌های مأموران پلیس در سراسر کشور نشود که جان خود را در راه تأمین امنیت و مبارزه با مجرمان و اشرار به خطر می‌اندازند.